

در برابر تشدید جنگ امپریالیستی و بربریت

سرمایه‌داری: انترناسیونالیسم تنها پاسخ



صدای انترناسیونالیستی

در ۹ اسفند ۱۴۰۴، آمریکا و اسرائیل جنگ جدیدی را در خاورمیانه آغاز کردند. اهداف این دو کشور در این جنگ تا حدی متفاوت است.<sup>۱</sup> هدف اسرائیل، تغییر رژیم در ایران و شکل دهی به استراتژی جدیدی در خاورمیانه است. این کشور می‌کوشد از طریق تغییر رژیم در ایران به استراتژی خاورمیانه جدید دست یابد؛ استراتژی‌ای که بر اساس آن، هیچ قدرتی نباید بتواند به هیچ شکلی قدرت اسرائیل را در منطقه به چالش بکشد.

اما هدف آمریکا در راستای استراتژی بلندمدت تر امپریالیستی آن قرار دارد. واشنگتن می‌کوشد با بی‌اثر کردن متحدان بالقوه‌ی چین و تقویت موقعیت استراتژیک خود در سطح جهانی، از پیشروی قدرت چین جلوگیری کند. همچنین، یکی دیگر از اهداف آمریکا، تضعیف موقعیت بورژوازی اروپا و دیگر هم‌پیمانان است تا آن‌ها بیش از پیش در راستای منافع امپریالیستی این کشور همسو شوند و در چارچوب هژمونی آن عمل کنند.

در چنین چارچوبی، در خاورمیانه و غرب آسیا، هدف آمریکا ایجاد نظامی منطقه‌ای مبتنی بر هژمونی بی‌چون و چرای اسرائیل است؛ به گونه‌ای که هیچ قدرتی در منطقه نتواند این هژمونی را به چالش بکشد و، در نتیجه، هژمونی آمریکا نیز تثبیت شود.

در این چارچوب، ایرانی تضعیف شده، فاقد نفوذ منطقه‌ای و با تغییراتی در ساختار سیاسی، به گونه‌ای که حاکمیتی مطیع آمریکا بر سر کار آید، می‌تواند اهداف امپریالیستی اسرائیل و آمریکا را تأمین کند. چنین تحولی، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، به آمریکا امکان می‌دهد اهداف درازمدت خود را در منطقه و در سطح جهانی دنبال کند.

---

<sup>۱</sup> اهداف ایالات متحده و اسرائیل در جنگ با ایران ممکن است «متفاوت» باشد.

در مرحله‌ی بعد، اگر و این «اگر» مهم است، برنامه‌ها مطابق خواست آمریکا و اسرائیل پیش برود، ترکیه نیز می‌تواند یکی از کشورهای بعدی باشد که تغییراتی در آن اعمال شود. با توجه به عضویت ترکیه در ناتو، ایجاد بحران علیه آن نه از طریق حمله‌ی مستقیم نظامی، بلکه با استفاده از ابزارهای غیرنظامی امکان‌پذیر خواهد بود.

در چنین زمینه‌ای، آمریکا و اسرائیل با حملاتی برق‌آسا، سنگین‌ترین و گسترده‌ترین بمباران‌های هوایی تاریخ خود را علیه ایران انجام دادند. این حملات ضربه‌ای جدی به ماشین جنگی بورژوازی اسلامی<sup>۲</sup> و رهبران آن وارد کرد و آمریکا و اسرائیل انتظار داشتند که این بورژوازی اسلامی فروپاشد و آن‌ها بتوانند پیروزی خود را اعلام کنند.

با این حال، به دلیل ماهیت ایدئولوژیک حاکمیت در ایران و نیز تجربه و آمادگی پیشین بورژوازی اسلامی برای مواجهه با چنین شرایطی، که از پیش خود را برای این روزها آماده

---

<sup>۲</sup> ما از اصطلاح «بورژوازی اسلامی» برای حاکمان ایران استفاده می‌کنیم. به عبارت دیگر، این بورژوازی، بورژوازی ای است که روبنای ایدئولوژیک آن اسلامی است، همان‌طور که روبنای ایدئولوژیک بورژوازی در اسرائیل یهودیت و در کشورهای غربی دموکراسی است. در تمامی جوامع، بورژوازی صرفاً بورژوازی حاکم نیست؛ بلکه بورژوازی حاکم تنها یکی از بخش‌های بورژوازی آن جامعه به شمار می‌رود. بورژوازی کشورهای غربی و به تبع آن وسایل ارتباط جمعی آن‌ها که نقش مهندسی افکار عمومی را بر عهده دارند، از اصطلاح «ملایان» برای اشاره به بورژوازی حاکم در ایران استفاده می‌کنند. به تبع آن، جناح راست سرمایه، باندهای فوق‌ارتجاعی و ماجراجویان در فضای سیاسی ایران نیز از اصطلاح «رژیم ملایان» استفاده می‌کنند تا ماهیت بورژوایی آن مطرح نشود. به بیان دقیق‌تر، بورژوازی غرب و جناح راست سرمایه می‌خواهند بورژوازیِ پروغربی جایگزین بورژوازی اسلامی شود. آن‌ها مطلقاً مشکلی با اصل بورژوازی ندارند و از نظر طبقاتی نیز نمی‌توانند داشته باشند؛ این رویکرد صرفاً بخشی از ابهام‌سازی و مهندسی افکار عمومی در راستای تقویت بورژوازیِ پروغربی است.

کرده بود، تحولات نتوانست مطابق اهداف آمریکا و اسرائیل پیش برود. در نتیجه، جنگ به شکل یک جنگ نامتقارن منطقه‌ای درآمد.<sup>۳</sup>

پاسخ بورژوازی اسلامی، گسترش جنگ به سطح منطقه‌ای و اعمال کنترل بر تنگه هرمز بوده است. از آنجا که حدود ۹۰ درصد نفت ایران از طریق تنگه هرمز صادر می‌شود و ایران در بحبوحه‌ی جنگ همچنان به صادرات نفت ادامه می‌دهد، این تنگه فعلاً به طور کامل بسته نشده است. در حال حاضر نیز مین‌گذاری صورت نگرفته، بلکه کنترل آن در دست ایران قرار دارد و کشتی‌های ایرانی از آن تردد می‌کنند.<sup>۴</sup> بستن کامل تنگه هرمز در صورت تشدید بیشتر تنش‌ها ممکن است رخ دهد. جنگ منطقه‌ای در خاورمیانه و کنترل تنگه هرمز، به مثابه زلزله‌ای در بازارهای بورس، قیمت نفت و اقتصاد جهانی عمل کرده است.

آسیا حدود ۹۰ درصد نفت و گاز خود را از کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس تأمین می‌کند که از طریق تنگه هرمز عبور می‌کند؛ از این‌رو، این وضعیت ضربه‌ی سختی به مصرف

---

<sup>۳</sup> صدای انترناسیونالیستی، مدتی پیش از وقوع جنگ خاورمیانه، از طریق مقاله‌ای تحلیلی و مفصل تحت عنوان «تسلیم یا جنگ؟ سرمایه‌داری و گرایش به جنگ امپریالیستی تعمیم‌یافته و پاسخ انترناسیونالیستی»، به بررسی و تحلیل شرایط پرداخت. در این مقاله توضیح داده شد و استدلال گردید که سرمایه‌داری به سوی جنگ‌های عمومی، که به بخش‌های مختلف جهان سرایت می‌کنند، گرایش دارد. همچنین در همان مقاله بیان شد که چرا جنگ خاورمیانه شکل یک جنگ نامتقارن منطقه‌ای خواهد گرفت. روند حوادث اخیر نشان می‌دهد که استدلال کمونیست‌های چپ، که بر تجارب تاریخی و رشد سرمایه‌داری تکیه دارد، درست و حقانیت آن تأیید می‌شود.

<sup>۴</sup> غیر از کشتی‌های ایرانی، ایران به چند مورد دیگر نیز اجازه عبور داده است. برای مثال، هند سه کشتی ایرانی را به بهانه تحریم‌ها توقیف کرده بود؛ اما در ازای اجازه عبور دو کشتی هندی از تنگه، این کشور کشتی‌های توقیف شده ایرانی را آزاد کرد. همچنین اخیراً به یک کشتی ترکیه‌ای نیز اجازه داده شده است که از تنگه عبور کند.

انرژی این کشورها وارد کرده است. سریلانکا سوخت را سهمیه بندی کرد، میانمار برای وسایل نقلیه‌ی شخصی طرح زوج و فرد اجرا کرد، بنگلادش تعطیلات را جلوتر آورد و فیلیپین کارمندان دولتی را موظف کرد حداقل یک روز در هفته از خانه کار کنند و... در ابتدا باید تأکید کرد که اگرچه اروپا وارد حمله‌ی نظامی در جنگ خاورمیانه نشده است، اما بر اساس اظهارات مارک روته، دبیر کل ناتو، در مصاحبه با بی‌بی‌سی انگلیسی، تأکید می‌شود که اروپا:

" کاملاً از اقدام نظامی ایالات متحده در ایران حمایت می‌کند."

به بیان دقیق‌تر، اروپا نه به صورت تهاجمی، بلکه به شکل پدافندی از این جنگ امپریالیستی حمایت می‌کند و در بربریت آن دخیل است. این مسئله نه از سر انسان دوستی بورژوازی اروپایی است و نه به این معنا که این بورژوازی جنگ طلب نیست؛ بلکه ناشی از آن است که جنگ‌طلبان اروپایی و آمریکایی هر یک در پی منافع امپریالیستی خود هستند که همواره همسو نیست.

بورژوازی اروپایی همچنین آگاه است که تضعیف اروپا بخشی از اهداف این جنگ به شمار می‌رود. در همین راستا، رئیس‌جمهور فنلاند اخیراً اظهار داشته است که اروپا (یا همان اتحادیه اروپا) در ازای حمایت کامل ایالات متحده از اوکراین، می‌تواند در بازنگه داشتن تنگه هرمز به آمریکا کمک نظامی کند.<sup>۵</sup> البته به این مسئله دوباره باز خواهیم گشت. به بیان دیگر، کل جهان سرمایه‌داری به نوعی در این جنگ امپریالیستی دخیل است.

---

<sup>۵</sup> رئیس‌جمهور فنلاند.

جنگ خاورمیانه به‌طور کلی به نفع روسیه بوده است، چه از بعد اقتصادی، چه نظامی و چه سیاسی. از منظر اقتصادی، این جنگ به رونق اقتصاد روسیه کمک کرده است. از بعد سیاسی، متهم کردن روسیه به «تجاوز نظامی» علیه کشورهای غربی دشوارتر شده است، زیرا آن‌ها یا خود درگیر جنگ هستند یا از جنگ خاورمیانه حمایت می‌کنند.

از نظر نظامی، آمریکا خود درگیر جنگ است و قادر به ارائه کمک نظامی مؤثر به اوکراین نیست. از نظر اقتصادی، کشورهای غربی و به ویژه اروپا تحریم‌های شدیدی علیه روسیه وضع کرده بودند؛ با این حال، آمریکا برای جلوگیری از افزایش بیش از حد قیمت نفت، معافیت ۳۰ روزه‌ای برای هند صادر کرد تا نفت روسیه را که در نفتکش‌هاست، خریداری کند.<sup>۶</sup>

جنگ خاورمیانه باعث شده است روسیه بتواند از صادرات نفت و گاز درآمد بیشتری کسب کند. با بسته شدن تنگه هرمز، روسیه از اختلال در عرضه جهانی نفت و افزایش قیمت انرژی و همچنین از کاهش شدت تحریم‌های نفتی خود سود برده است. آمریکا به هند یک ماه معافیت داده تا بتواند از روسیه نفت خریداری کند. پس از آغاز حملات هوایی اسرائیل و آمریکا به ایران، درآمد روزانه روسیه از صادرات سوخت‌های فسیلی به‌طور میانگین ۱۴ درصد بیشتر از میانگین روزانه ماه قبل بوده است.<sup>۷</sup>

---

<sup>۶</sup> معافیت ۳۰ روزه.

<sup>۷</sup> افزایش درآمد روسیه.

قبلاً مشاهده کردیم که اروپا از جنگ خاورمیانه حمایت می‌کند، در حالی که مدتی پیش آمریکا قصد داشت گریزنند، که بخشی از اروپا محسوب می‌شود، را تصاحب کند. با وجود حمایت اروپا از جنگ آمریکا، اعلام معافیت ۳۰ روزه به روسیه از سوی آمریکا برای اروپا خوشایند نبوده است.

هزینه‌ی تحریم‌های اتحادیه‌ی اروپا را طبقه‌ی کارگر اروپا، از طریق سیاست‌های ریاضتی بورژوازی و کاهش سطح استاندارد زندگی خود، پرداخت می‌کند. با این حال، آمریکا در عمل برای پیشبرد اهداف جنگی خود، آثار و پیامدهای تحریم‌ها علیه روسیه را کاهش می‌دهد. به بیان دیگر، اهداف جنگی آمریکا با هزینه‌ی طبقه‌ی کارگر اروپا پیش می‌رود و هر یک از قدرت‌های امپریالیستی در پی منافع خود هستند.

آنتونیو کاستا، رئیس اتحادیه‌ی اروپا، اظهار داشته است که این تصمیم ایالات متحده «بسیار نگران‌کننده» است، زیرا بر امنیت اروپا تأثیر می‌گذارد. فریدریش مرتس، صدراعظم آلمان، نیز اعلام کرده است که کاهش تحریم‌های نفتی روسیه از سوی آمریکا یک اشتباه است.

ظاهراً ژنرال دن کین، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، پیش از شروع جنگ به جنگ‌طلبان آمریکایی اطلاع داده بود که حمله آمریکا ممکن است ایران را به بستن تنگه هرمز وادار کند. ترامپ نیز گفته بود که احتمالاً تهران پیش از بستن تنگه هرمز تسلیم خواهد شد و حتی اگر چنین اقدامی انجام دهد، ارتش آمریکا قادر به مدیریت وضعیت خواهد بود.<sup>۸</sup>

---

<sup>۸</sup> وال استریت ژورنال.

جنگ طلبان آمریکایی، همانند راهزنان، خواهان تسلیم بی قید و شرط حاکمان ایران شده بودند؛ ظاهراً فراموش کرده بودند که حاکمان ایرانی نیز از جنس خودشان هستند و تنها تفاوتشان در این است که راهزنان ایرانی قدرشان محدود است. در مقابل، حاکمان ایرانی نیز اعلام کرده‌اند که جنگ تا شکست کامل متجاوزان ادامه خواهد داشت و غرامت باید پرداخت شود.

به نظر می‌رسد جنگ طلبان آمریکایی تسلیم بی قید و شرط را فراموش کرده‌اند و برای به دست گرفتن کنترل تنگه هرمز دست به دامان دیگران شده‌اند. آن‌ها توصیه کرده‌اند که کشورهای که نفت خود را از تنگه هرمز دریافت می‌کنند، باید از آن مراقبت کنند و اعلام کرده‌اند که آمریکا کمک خواهد کرد:

"کشورهای جهان که نفت خود را از طریق تنگه هرمز دریافت می‌کنند، باید از این گذرگاه مراقبت کنند و ما کمک خواهیم کرد-خیلی زیاد."<sup>۹</sup>

فرانسه اعزام ناوهای جنگی خود به تنگه هرمز را رد کرد. بریتانیا نیز اعلام کرد که در حال بررسی مجموعه‌ای از گزینه‌ها برای تضمین امنیت کشتیرانی در منطقه است. با این حال، تحقیرآمیزترین اظهار نظر را بوریس پیستوریوس، وزیر دفاع آلمان، مطرح کرد و گفت:

"دونالد ترامپ انتظار دارد چند ناوچه اروپایی در تنگه هرمز چه کاری انجام دهند که نیروی دریایی قدرتمند آمریکا نمی‌تواند انجام دهد؟ این جنگ ما نیست و ما آغازکننده آن نبوده‌ایم."<sup>۱۰</sup>

---

<sup>۹</sup> رویترز.

<sup>۱۰</sup> وزیر دفاع آلمان.

ظاهراً سرانجام بریتانیا، فرانسه، آلمان، ژاپن، ایتالیا و هلند بیانیه‌ای مشترک صادر کرده‌اند و اعلام کردند که آماده‌اند در تلاش‌های مناسب برای تضمین عبور ایمن از تنگه هرمز مشارکت کنند. به عبارت دیگر، بربریت و جنگ در حال گسترش است. در حال حاضر، چند هزار کشتی در دو سوی تنگه هرمز گیر کرده‌اند و بر اساس گزارش سازمان دریانوردی، بیش از ۲۰ هزار دریانورد در این کشتی‌ها در این منطقه گرفتار شده‌اند.

گمانه‌زنی‌هایی مطرح شده بود که گویا آمریکا و اسرائیل به دلیل کمبود تسلیحات دفاعی و راهبردی مهم قادر به ادامه جنگ درازمدت نخواهند بود؛ اما این اظهارنظر با تغییر تاکتیک‌های نظامی بی‌معنی می‌شود. واقعیت این است که آمریکا و اسرائیل ظرف چند روز، مهمات دقیق، موشک‌های پدافندی گران‌قیمت و سایر تسلیحات پیشرفته خود را در جنگ خاورمیانه به سرعت مصرف کردند و با کاهش ذخایر مهمات دقیق مواجه شدند. <sup>۱۱</sup> سامانه‌هایی مانند پاتریوت و تاد از نظر فناوری پیشرفته‌اند، اما بسیار پرهزینه بوده و از نظر تعداد محدود هستند. اسرائیل نیز به آمریکا هشدار داده است که به‌طور خطرناکی با کمبود موشک‌های رهگیر مواجه است. <sup>۱۲</sup>

مصرف سریع چنین مهمات راهبردی، پنتاگون را با یک چالش دوگانه مواجه می‌کند: از یک سو، تأمین نیازهای فوری میدان نبرد و از سوی دیگر، حفظ ذخایر راهبردی برای سایر جبهه‌ها (به ویژه آسیا و مهار چین). این وضعیت پنتاگون را مجبور به اولویت‌بندی اهداف

---

<sup>۱۱</sup> واشنگتن پست.

<sup>۱۲</sup> وای نت نیوز.

برای رهگیری می‌کند که به معنای پذیرش خطر عبور برخی موشک‌ها و پهپادهای ایرانی از سامانه‌های پدافندی است.

محاسبات حاکمان ایران در این زمینه هم بر استراتژی راهبردی و هم بر اقتصاد جنگ استوار است. به عبارت دیگر، در دو هفته‌ی اول، ایران از موشک‌های نسل قدیمی استفاده می‌کرد تا موشک‌های رهگیری دشمن را مصرف کند و از هفته‌ی سوم به بعد، از موشک‌های مدرن بهره می‌گیرد. به همین دلیل است که تعداد موشک‌های شلیک‌شده کاهش یافته اما میزان برخوردها افزایش یافته است. موشک‌های رهگیری مورد استفاده اسرائیل و ایالات متحده به مراتب گران‌تر از موشک‌ها و پهپادهای یک بار مصرف ایران هستند.

در پاسخ به چنین شرایطی، آمریکا از استفاده از «سلاح‌های دورایستا» فاصله گرفته است؛ یعنی سلاح‌های دوربرد گران قیمت و پیشرفته مانند موشک‌های کروز تاماهاوک و به جای آن، به استفاده از سلاح‌های ارزان‌تر «نزدیک‌برد» مانند بمب‌های جی‌دی‌ای‌ام روی آورده است که می‌توان آن‌ها را از بالای هدف رها کرد. آمریکا می‌تواند این شیوه‌ی جنگ را تقریباً برای مدتی نامحدود ادامه دهد.

این بررسی‌ها نشان می‌دهد که سرمایه‌داری بشریت را به سمت تشدید تنش‌های نظامی و گسترش هرج و مرج سوق می‌دهد. افق پیش‌رو نه به سوی کاهش جنگ و تنش‌های نظامی، بلکه به سمت گسترش بیشتر این بربریت حرکت می‌کند، زیرا این جنگ نه محصول رهبران جنگ‌طلب دیوانه، بلکه نتیجه‌ی شرایط مادی است که سرمایه‌داری ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، سرمایه‌داری است که با شتاب و شدت، تنش‌های نظامی را تشدید و هرج و مرج را گسترش می‌دهد.

عوارض این جنگ امپریالیستی محدود به منطقه نخواهد بود. طبقه‌ی کارگر در سایر نقاط جهان، حتی کسانی که مستقیماً درگیر جنگ نیستند، هزینه‌های آن را متحمل می‌شوند؛ هزینه‌هایی که شامل سقوط استانداردهای زندگی، تورم لجام‌گسیخته، افزایش بیکاری و تشدید سرکوب و کنترل پلیسی است.

گرایش‌های راست و چپ سرمایه، هر یک با فصاحت و بیان خاص خود، کارگران را به عنوان گوشتِ دم توپ در جنگ‌های امپریالیستی به کار می‌گیرند. در همین حال، حتی آنانی که خود را مخالف جنگ معرفی می‌کنند، به اشکال گوناگون توده‌های مردم را به سوی جنبش‌های ضد جنگ بین‌طبقه‌ی سوق می‌دهند. چنین ابهام‌سازی‌هایی مانع شکل‌گیری مبارزه‌ای مستقل، آگاهانه و طبقه‌ای می‌شود.

در چنین شرایطی، وظیفه‌ی انترناسیونالیست‌ها بیش از هر زمان دیگری حیاتی است. وظیفه‌ی کمونیسم چپ نمی‌تواند به صدور بیانه‌ها محدود بماند، بلکه مستلزم ایفای نقشی فعال و سازمان‌یافته در دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری است. کمونیسم چپ در تمامی جنگ‌های امپریالیستی به انترناسیونالیسم وفادار مانده است؛ از این‌رو، امروز نیز کمونیست‌های چپ باید دفاعی فعال و درخور این سنت تاریخی به‌عمل آورند و در راستای دفاع از موضع مستقل پرولتری و طبقه‌ای، گام‌های عملی و مؤثری بردارند؛ گام‌هایی که بتواند به تقویت آگاهی طبقه‌ای و شکل‌گیری مبارزه‌ای مستقل پرولتری یاری رساند. چراکه جنگ امپریالیستی، جنگی علیه هویت و آگاهی طبقه‌ای کارگران است و دخالت و دفاع کمونیسم چپ نیز در خلأ صورت نمی‌گیرد، بلکه در بستر واقعی مبارزات اجتماعی و طبقه‌ای معنا پیدا می‌کند.

تاریخ نشان می‌دهد تنها نیرویی که می‌تواند جنگ‌های سرمایه‌داری را متوقف کند، طبقه‌ی کارگر است؛ چنان‌که در جنگ جهانی اول، تهدید انقلاب کارگری بورژوازی را به عقب‌نشینی واداشت. این تجربه تاریخی نشان می‌دهد که جنایتکاران جنگی نه از سرانسان دوستی یا عقلانیت سیاسی، بلکه تنها در سایه‌ی تهدید واقعی پرولتاریا از ادامه‌ی جنگ عقب‌نشینی می‌کنند؛ عقب‌نشینی‌ای که با هدف بازسازی نیرو و آماده شدن برای جنگ طبقاتی علیه خود پرولتاریا صورت می‌گیرد.

امروز، هرچند طبقه‌ی کارگر در موقعیتی ضعف قرار دارد، با این وجود تنها با سازمان‌یابی مستقل و مبارزه‌ی طبقاتی می‌توان با جنگ و بربریت سرمایه‌داری مقابله کرد. تنها طبقه‌ی کارگر جهانی است که می‌تواند جنگ‌های سرمایه‌داری را به جنگی علیه خود سرمایه‌داری تبدیل کند و با سرنگونی این نظام در سطح جهانی، بنیان‌های نظامی‌گری و تنش‌های جنگی را از میان ببرد. بنابراین، پایان دادن به جنگ و دستیابی به صلح پایدار تنها از مسیر انقلاب جهانی پرولتری ممکن است.

**کارگران وطن ندارند!**

**مرگ بر جنگ امپریالیستی!**

**زنده باد جنگ طبقه علیه طبقه!**

م جهانگیری

۲۸ اسفند ۱۴۰۴

كانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

[contact@internationalistvoice.org](mailto:contact@internationalistvoice.org)

وبسایت:

[www.internationalistvoice.org](http://www.internationalistvoice.org)

ایکس (توییتو سابق):

[https://twitter.com/int\\_voice](https://twitter.com/int_voice)

# صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است!

انتخاب سرنوشت ساز:  
نه دموکراسی یا فاشیسم،  
بلکه سوسیالیسم یا بربریت



صدای انترناسیونالیستی

علیه جنگ ارتجاعی  
علیه توحش سرمایه داری  
کارگران وطن ندارند!



تصویر بالا اسرائیل و تصویر پایین غزه

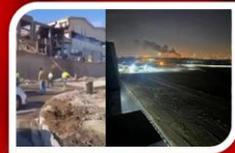
صدای انترناسیونالیستی

تمامی دولت‌ها  
جنایتکاران جنگی هستند!



صدای انترناسیونالیستی

جنگ ایران و اسرائیل بیانگر  
توحش و جنون سرمایه داری!



صدای انترناسیونالیستی